

# زندگی

درباب تعامل با خویشاوندان

## در ستایش عمه و شوهرش!



تصویری از بزرگ‌ترهای یک خانواده در انتظار یک میهمانی صمیمی

سازمؤمنی  
دانشجوی دکتری مدیریت رسانه

تعاملی که با او داشتیم فکر می‌کنیم. بنابراین ارتباط سطحی، اولیه و خیلی کم‌رنگ را با خویشاوندان مان داریم. این با نظریه اساسی که می‌گوید انسان یک موجود اجتماعی است هم بی‌ربط نیست. آدمی تاب «تنهایی مدام» را ندارد، وگرنه بازداشت‌های خانگی و زندان‌های انفرادی برای مجازات اختراع نمی‌شد. یک خاله پیر در یک شهر کوچک را تصور کنید که او هم روزی شاد و سرحال و جوان بوده و شبکه اجتماعی شلوغی داشته، اما حالا تنهاست و تنها چیزی که برایش مانده شما هستید، همین برادرزاده یا خواهرزاده‌هایش. انتخاب تعامل با او اجباری نیست، اما مشاهده، صبوری، سازش و ساعتی جداشدن از جهان شلوغ پیرامون تان را به دنبال دارد که دیدن لبخند یا شادی او از دیدن شما، ناخودآگاه به شما حس مسئولیت‌پذیری، محبت و حتی تغییر جهان را می‌دهد و این چیزی نیست که جای دیگر و در زمانی کوتاه بتوان به دست آورد.

وقتی می‌خواستیم درباره یکی از ابعاد سبک زندگی که انتخاب مادر نحوه تعامل با «فامیل و آشنا» است بنویسیم، بیشترین مطالبی که به چشم خورد، مطالب پزشکی بود؛ اینکه مثلاً فلان سرطان اگر در فامیل و خویشاوند شما باشد، ممکن است به صورت ارثی در شما هم باشد. با اینکه ازدواج فامیلی چه پیامدهایی دارد و چیزهایی از این قبیل که خواندن تیتراش خود به خود آدم را از فامیل و خویشاوند دور می‌کند، چه رسد به اینکه بخواهیم در تعامل با خویشاوند عمیق شویم و ببینیم وقتی که انتخاب مان تعامل با خویشاوندان است، چه اثراتی روی ما و فامیل مان دارد. (اصطلاح خون، خون رو می‌کشد) مستقیماً به فامیل، هم‌کیشی و خویشاوندان وصل می‌شود، به این معنا که در بدترین، دورترین، تلخ‌ترین و سردترین حالت، وقتی که یکی از فامیل‌های ما به مسأله‌ای بحرانی دچار می‌شود، دلمان برای او می‌سوزد یا چند دقیقه یا ثانیه به او و تجربه نسبت و



اصلاً چه شد که در بحث و جدال‌ها همه ناسزاها نصیب عمه‌ها شد و از کی شوهر عمه‌ها موجوداتی منفور، بی‌خیال، فضول و دردسرساز شدند؟

تعامل با فامیل، چرا، چقدر و چگونه؟! **چگونه؟! چقدر و**

اغلب روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و مشاوران دینی در حوزه خانواده برای این باورند که انسان موجودی اجتماعی است و تعامل، برقراری ارتباط و گفتگو با دیگری از نخستین نمودهای اجتماعی بودن انسان است. خوب و زیاد و بیشتر شدن اخلاق و روزی و بخشندگی آدمی با تعامل با قوم و خویش و بسیاری از اثرات مثبت تعامل با فامیل را که فقط اشاره کنیم به این می‌رسیم که حضرت امیر علیه‌السلام خویشاوندان را پروبال آدمی دانسته که پرواز با آنها ممکن است. رشد و پیشرفت در سایه کمک‌های آنها، تنها نبودن در مواجهه با مشکلات و مبارزه با دشمنان با کمک خویشاوندان سه عبارت کلیدی همین فرموده امام است. برای هر سه مورد مثال‌های واقعی در ذهنم دارم. «لیلا دختر کوچکی بود که با حمایت مالی و روانی عمویش برای تحصیل به شهری دیگر رفت و دکتر شد.» «ژیا، عمه‌ای بود که ناگهان فهمید غده‌ای سرطانی دارد و باید عمل کند. همه خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌ها به محض شنیدن خبر همراه پسر عمه و دختر عمه خود شدند و دنبال دکتر و بیمارستان برای او و تا لحظه مرخصی از بیمارستان همراه او بودند.» برای مورد سوم مثال پرغمی از زنی در غزه دارم که به برادرش گفت: «بیا بچه‌هایمان را عوض کنیم و بچه‌های من در خانه شما و بچه‌های شما در خانه ما باشند که اگر بمب‌های اسرائیل به یکی از خانه‌ها فرود آمد، خیالمان راحت باشد در خانه دیگر از هردو خانواده کسی زنده مانده...» یا «دختر بچه‌ای که وصیت کرده بود و لباس‌ها و عروسک‌هایش را به خواهر و دختر عمه و دختر عمو داده بود...»

اینجا کمی درباره چرایی گفتیم. اما کیفیت و کمیت تعامل را خود ما تعیین می‌کنیم. مثلاً اینکه یک عصر سرد پاییزی از شیفت بیمارستان یا کلاس دانشگاه یا شرکت بیرون بزنیم و راه مان را به سمت خانه مادر بزرگ، عمو یا دایی پیر کج کنیم و چند ساعتی کنارش بمانیم، انتخاب خود ما است. ممکن است کمتر زمانی برای تعامل حضوری داشته باشیم؛ می‌شود مثلاً تماس بگیریم و اگر دسترسی به پیام‌رسان‌ها دارد برای او سبکی از موسیقی را که دوست دارد بفرستیم یا حتی چند عکس و فیلم خانوادگی از خودمان یا مسخره‌بازی‌های بچه‌مان بفرستیم. اینها همه در عین اینکه فامیل و خویشاوندان را از تنهایی درمی‌آورد، به خود ما هم حس اثرگذار بودن می‌دهد؛ چیزی که ممکن است کمتر برای مان اتفاق بیفتد. راستش باید این را هم بگویم که توجه و محبت بدون توقع در یک تعامل هر دو طرف را چند پله در انسانیت و ارتقا شخصیت فردی بالا می‌برد.

مادر نقش عمه یا شوهرش!

ممکن است یکی از علل عدم تعامل ما با قوم و خویش، تصورات غالبی باشد که فیلم و کتاب و رسانه و دوستان و محیط به ما تلقین کرده باشند. اصلاً چه شد که در بحث و جدال‌ها همه ناسزاها نصیب عمه‌ها شد و از کی شوهر عمه‌ها موجوداتی منفور، بی‌خیال، فضول و دردسرساز شدند؟ فارغ از اینکه خود ما تصمیم می‌گیریم که دیگری بیرون از ما با ما چه رفتاری داشته باشد، در چه فاصله‌ای از ما قرار بگیرد و اجازه گفت‌وگو درباره چه چیزهایی را با ما داشته باشد، مگر غیر از این است که ممکن است ما به عنوان یک فرد با هویت مشخص، یک خواهرزاده و برادرزاده داشته باشیم که برای یکی خاله و دایی باشیم و برای دیگری عمو و عمه؟ پس راه اول برای تغییر نوع تعاملات مان با قوم و خویش این است که تصورات قدیمی را از ذهنمان خارج کنیم. عمه یا شوهرش پیش از اینکه عمه یا شوهر عمه ما باشند، دختر و پسر جوانی شبیه خود ما بوده‌اند و در آینده ما هم نقش آنها را نسبت به برادرزاده یا خواهرزاده‌مان خواهیم داشت.

ورود فامیل و آشنا ممنوع!

یکی از علت‌های مهم عدم تعامل ما با قوم و خویش، ورود همزمان همه ما به عصر شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی بود که نه تنها تعامل ما با قوم و خویش را تغییر داد یا حتی حذف کرد، بلکه نگرشی منفی نسبت به خانواده‌پداری و مادری را در ما ایجاد کرد که پیش از این با هم دور یک سفره جمع می‌شدیم و با انتخاب گردش در طبیعت مان حتماً با خانواده گسترده و عمو و دایی و خاله و عمه بود، بنابراین در پروفایل صفحه مجازی مان نوشتیم: «ورود فامیل و آشنا ممنوع!» و به طور همزمان بی‌خبر و ناخودآگاه در حال تنبیدن پيله‌های تنهایی خود شدیم. فکر کردیم غریبه‌ها بهتر هستند، ما را بهتر می‌بینند و دیگر تنها نیستیم. فارغ از اینکه حواس مان نبود آن غریبه‌ها هم شبیه ما و مانند خود ما عمو و خاله و عمه و دایی کسی دیگر هستند یا اینکه برادرزاده و خواهرزاده کسی دیگر هستند. اینجا نمی‌خواهم درباره سواد رسانه و مصرف درست و آگاهانه رسانه حرف بزنم؛ اما همین را بگویم که این ورود سریع به فضای مجازی و شوق بی‌حد و حصر کشف جهان پوشالی آن، زمان، توجه و هویت ما را در زندان مجلل انفرادی خودش قرار داد و ما را از چیزهایی غافل کرد که ریشه اصلی وجودی ما را شکل داده بودند.

ارتش سری جهان جدید مقابل قوم و خویش

شاید شما هم این گفته‌های کلی تعمیم داده شده را شنیده باشید که مثلاً «کردها خیلی پشت هم هستند»